



733F

733

F

نام  
نام خانوادگی  
محل امضاء

عصر جمعه  
۹۰/۱۰/۲۳



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
سازمان سنجش آموزش کشور

اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می‌شود  
امام خمینی (ره)

**آزمون دانش‌پذیری دوره‌های فراگیر «کارشناسی ارشد» دانشگاه پیام نور**

**فلسفه و کلام اسلامی (کد ۴۴)**

مدت پاسخگویی: ۱۲۰ دقیقه

تعداد سؤال: ۹۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	منطق قدیم	۱۵	۱	۱۵
۲	فلسفه غرب (۱)	۱۵	۱۶	۳۰
۳	فلسفه اشراق (۱)	۱۵	۳۱	۴۵
۴	فلسفه ملاصدرا (۱)	۱۵	۴۶	۶۰
۵	زبان خارجی	۳۰	۶۱	۹۰

**دی ماه سال ۱۳۹۰**

استفاده از ماشین حساب مجاز نمی‌باشد.

- ۱- ایجاب صغری، کلیت یکی از مقدمات و اختلاف دو مقدمه در کیف، به ترتیب شرایط کدام یک از شکل‌های قیاس اقترانی است؟  
 (۱) سوم، سوم، دوم (۲) اول و سوم، اول، چهارم (۳) اول و سوم، سوم، دوم (۴) اول، اول و سوم، چهارم
- ۲- در اثبات انتاج قیاس‌ها، روش افتراض ..... و روش عکس در شکل دوم در حالتی که ..... نتیجه نمی‌دهد.  
 (۱) در همه‌ی حالت‌های منتج قابل استفاده است - صغری سالبه‌ی کلیه باشد  
 (۲) مخصوص قیاسی است که یکی از مقدماتش جزئیه باشد - صغری سالبه‌ی جزئیه باشد  
 (۳) مخصوص قیاسی است که صغرای آن سالبه‌ی جزئیه باشد - صغری موجبه‌ی جزئیه باشد  
 (۴) مخصوص قیاسی است که یک مقدمه‌ی جزئی داشته باشد - صغری سالبه‌ی جزئیه باشد
- ۳- از میان اشکال قیاس اقترانی، نتایج شکل ..... همواره جزئی است و روش خلف برای اثبات ..... قابل استفاده است.  
 (۱) سوم - همه‌ی شکل‌های چهارگانه (۲) سوم - همه‌ی شکل‌ها به جز شکل اول  
 (۳) سوم و چهارم - کلیه‌ی شکل‌های قیاس (۴) سوم و چهارم - همه‌ی شکل‌ها به جز شکل اول
- ۴- در قیاس‌های مرکب از دو منفصله، اگر هر دو مقدمه مانع‌الجمع باشند، ..... و قیاس «مقسّم» نوعی قیاس است که .....  
 (۱) ضرورتاً قیاس عقیم است - مرکب از یک منفصله و چند حملیه به تعداد اجزاء منفصله است.  
 (۲) با توجه به شرایط ممکن است قیاس منتج باشد - مرکب از یک متصله و یک حملیه است.  
 (۳) با توجه به شرایط دیگر ممکن است قیاس منتج باشد - مرکب از یک منفصله و یک حملیه است.  
 (۴) با توجه به شرایط ممکن است قیاس منتج باشد - مرکب از یک منفصله و چند حملیه به تعداد اجزاء منفصله است.
- ۵- هرگاه نتیجه‌ی قیاسی با یکی از دو مقدمه یا عکس آن ترکیب شود و هرگاه مطلوبی از طریق ابطال نقیض آن اثبات شود و هرگاه مقابل نتیجه‌ی قیاس با یکی از مقدمات آن ترکیب شود تا مقابل مقدمه‌ی دیگر را نتیجه دهد، به ترتیب قیاس ..... و ..... بکار رفته است.  
 (۱) عکس - خلف - دور (۲) خلف - عکس - دور (۳) دور - عکس - خلف (۴) دور - خلف - عکس
- ۶- در مورد علم ضروری و کسبی کدام گزینه صحیح نیست؟  
 (۱) ممکن نیست که همه‌ی علوم ضروری یا همه‌ی آن‌ها کسبی باشند.  
 (۲) هر علم مکتسب، اعم از تصور یا تصدیق، ضرورتاً به بدیهی منتهی می‌گردد.  
 (۳) ملاک بداهت و ضرورت در مورد تصور با ملاک آن در مورد تصدیق تفاوت دارد.  
 (۴) از آن‌جا که هر تصدیقی بعد از تصور اجزاء حکم ممکن می‌گردد، می‌توان گفت هر تصدیقی کسبی است.
- ۷- در مورد «هل بسیط» و «هل مرکب» نمی‌توان گفت: .....  
 (۱) هر دو پس از «مای شارحه» سوال می‌شوند.  
 (۲) هل بسیط بعد از دو «مطلب ما» قرار دارد و از وجود شی می‌پرسد.  
 (۳) «مطلب هل» همواره مطلقاً پس از «مطلب ما» قرار دارد.  
 (۴) ترکیب و بساطت آن دو به اعتبار توقف وجود یک چیز، یا وجود چیزی برای چیز دیگر است.
- ۸- در مورد علوم حاصل از تجربه می‌توان گفت که .....  
 (۱) چون مبنای آن‌ها استقراء ناقص است، ظنی هستند.  
 (۲) اکثری هستند، نه دائمی؛ زیرا اساس آن‌ها قیاس نیست.  
 (۳) هرگاه مقید به شرایط خاص خود باشند، تحقق آن‌ها یقینی است.  
 (۴) از آن‌جا که وابسته به شرایط و احوال می‌باشند، با تغییر آن‌ها تغییر می‌کنند.
- ۹- هرگاه کسی به اعتبار اینکه «پنج مرکب از دو و سه است» استدلال کند که «پنج زوج و فرد است»، چه نوع مغالطه‌ای به کار برده است؟  
 (۱) مغالطه به اشتراک تالیف، از اقسام مغالطات لفظی (۲) مغالطه به اشتراک تالیف، از اقسام مغالطات معنوی  
 (۳) مغالطه به اشتراک قسمت، از اقسام مغالطات معنوی (۴) مغالطه به اشتراک قسمت، از اقسام مغالطات لفظی
- ۱۰- ارائه‌ی حد برای کدام موارد ممکن نیست و در مورد حدود اعراض ذاتی کدام صحیح است؟  
 (۱) جزئیات؛ باید معروضشان در حد آن‌ها ذکر شود.  
 (۲) بسایط عقلی و جزئیات؛ لازم است در حد آن‌ها، معروضشان ذکر شود.  
 (۳) جزئیات و اعراض ذاتی؛ ارائه‌ی رسم برای آن‌ها نیازی به ذکر معروضشان ندارد.  
 (۴) بسایط عقلی، جزئیات و اعراض ذاتی؛ با ذکر معروضشان می‌توان رسم آن‌ها را تعیین کرد.
- ۱۱- در مورد قضایای شرطی کدام گزینه صحیح نیست؟  
 (۱) از آن‌جا که منفصله نیز شرطی محسوب می‌گردد، ناچار طبیعت یکی از اجزاء اقتضا می‌کند که ملزوم دیگری باشد.  
 (۲) در متصله حکم به مصاحبت و ملازمت دو چیز و در منفصله حکم به معاندت میان آن‌ها به سلب یا ایجاب است.  
 (۳) آنچه که حقیقتاً شرطی است، قضیه‌ی متصله است و قضایای منفصله به واسطه‌ی نوعی مشابهت با آن شرطی محسوب می‌شوند.  
 (۴) آنچه که باعث تشخیص مقدم و تالی در متصله است، قرین بودن هر یک از اجزاء با حرف شرط یا جزاست، نه تقدم و تاخر آن‌ها.

- ۱۲- مناط صدق در قضایای شرطی .....  
 (۱) صدق اجزاء قضیه است.  
 (۲) صدق اجزاء و صدق اتصال است.  
 (۳) اگر متصله باشد، صدق مقدم و تالی و اگر منفصله باشد، صدق یکی از اجزاست.  
 (۴) صدق اجزای قضیه نیست و ممکن است با کذب هر دو جزء یا یکی از آن‌ها، قضیه صادق باشد.
- ۱۳- هرگاه با یک مفهوم و «اعم از نقیض همان مفهوم»، «در حکم نقیض آن» و «اخص از نقیض آن» قضیه‌ای ساخته شود نام آن قضایا به ترتیب چیست؟  
 (۱) مانعة الخلو - حقیقیه - مانعة الجمع  
 (۲) مانعة الخلو - مانعة الجمع - حقیقیه  
 (۳) مانعة الجمع - متصله - مانعة الخلو  
 (۴) مانعة الجمع - حقیقیه - مانعة الخلو
- ۱۴- در مقایسه‌ی معدوله المحمول و سالبه کدام یک صحیح است؟  
 (۱) معدوله، ربط را سلب می‌کند و اخص از سالبه است.  
 (۲) معدوله، ربط را سلب می‌کند و اعم از سالبه است.  
 (۳) سالبه سلب ربط است و اخص از معدوله می‌باشد.  
 (۴) سالبه سلب ربط است و اعم از معدوله می‌باشد.
- ۱۵- در مورد دو قضیه‌ی «زید موجود» و «زید لیس بموجود» می‌توان گفت .....  
 (۱) متضاد هستند نه متناقض.  
 (۲) متناقض هستند نه متضاد.  
 (۳) به اعتباری متضاد و به اعتبار دیگر متناقض هستند.  
 (۴) هیچ یک از اصناف تقابل میان آن‌ها وجود ندارد، زیرا محصوره نیستند.
- فلسفه غرب (۱)
- 
- ۱۶- کدام فیلسوف ثابت کرد فیزیک دکارت بر مکانیک غلطی مبتنی است؟  
 (۱) کانت (۲) مالبرانش (۳) اسپینوزا (۴) لایب نیتس
- ۱۷- کدام اندیشه مربوط به اسپینوزا است؟  
 (۱) مذهب تقارن  
 (۲) هماهنگی پیشین بنیاد  
 (۳) معرفت بی‌واسطه به اشیاء  
 (۴) فکر و امتداد، دو صفت از یک جوهر نامتناهی‌اند.
- ۱۸- از نظر دکارت تمایز چیست؟  
 (۱) سلب آنچه به ماهیت شیء بستگی دارد.  
 (۲) سلب آنچه که به ماهیت شیء بستگی ندارد.  
 (۳) آنچه به ماهیت شیء بستگی دارد به آن نسبت بدهیم.  
 (۴) آنچه به ماهیت شیء بستگی ندارد به آن نسبت بدهیم.
- ۱۹- کدام مفاهیم مورد اعتقاد دکارت نیست؟ مفاهیمی که .....  
 (۱) به دلخواه خویش می‌سازیم.  
 (۲) مولود احساس‌های ما هستند.  
 (۳) فطری‌اند و از طریق تجربه بدست می‌آیند.  
 (۴) از طریق شهود مستقیم در خود می‌یابیم.
- ۲۰- از نظر کانت کدام کاربرد تصورات موجب توهم متافیزیکی می‌شود؟  
 (۱) قوام‌بخش (۲) عقلی (۳) تجربی (۴) نظام‌بخش
- ۲۱- چه چیز دکارت را به نخستین مبنای فلسفه‌اش (می‌اندیشم پس هستم) رساند؟  
 (۱) شک مونتنی  
 (۲) توجه به علوم تجربی  
 (۳) التزام به بدهت براهین ریاضی  
 (۴) انجام مشاهدات تجربی
- ۲۲- دکارت در انتقال ..... مؤثر بوده است.  
 (۱) قرون وسطی به عصر جدید  
 (۲) عصر نوزایی به عصر جدید  
 (۳) ایمان دوره اسکولاستیک به دوره جدید فلسفه  
 (۴) شکاکیت مونتنی به دوران تازه‌ای از تفکر سازنده فلسفی
- ۲۳- ویژگیهای امر ممکن از نظر کانت کدام‌اند؟  
 (۱) تحقق - ضرورت  
 (۲) بدون تضاد - سازگار با تجربه  
 (۳) عاری از تناقض - سازگار با شرایط صوری تجربه  
 (۴) صرف سازگاری با اصول متعارفه شهود - عدم امتناع
- ۲۴- کانت چه چیز را به ترتیب به دکارت و بارکلی نسبت می‌دهد؟  
 (۱) رئالیسم جزمی - رئالیسم خام  
 (۲) ایده‌آلیسم ظنی - ایده‌آلیسم جزمی  
 (۳) ایده‌آلیسم فلسفی - رئالیسم استعلایی  
 (۴) رئالیسم استعلایی - ایده‌آلیسم استعلایی

- ۲۵- کدام عبارت دربارهٔ نظریه معرفت کانت درست است؟  
 (۱) براساس آن هر مابعدالطبیعه‌ای بی‌اعتبار است.  
 (۲) کوششی برای تأیید شکاکیت هیوم است.  
 (۳) براساس آن معرفتی که با تجربه حسی قرین نباشد، معتبر است.  
 (۴) عدم اعتبار معرفت و شناخت را اثبات می‌کند.
- ۲۶- هندسه از نظر کانت تعینی است تألیفی و ..... از خواص و اوصاف .....  
 (۱) پیشینی - زمان (۲) پیشینی - مکان (۳) پسینی - زمان (۴) پسینی - مکان
- ۲۷- از نظر کانت مکان یک ..... است.  
 (۱) تمثیل ضروری (۲) مفهوم عقلی (۳) مفهوم تجربی (۴) امر انتزاعی
- ۲۸- اگوستین و دکارت از اصل «فکر می‌کنم پس هستم» در چه راهی استفاده کردند؟  
 (۱) اصل وضوح و تمایز، تصورات فطری، اثبات تجرد نفس (۲) اثبات وجود نفس، اثبات وجود جسم، ابطال مذهب شک  
 (۳) ابطال مذهب شک، اثبات تجرد نفس - اثبات وجود خدا (۴) اثبات وجود جسم، اصل وضوح و تمایز، تصورات فطری
- ۲۹- از نظر کانت کدام مبادی، مبادی دینامیکی‌اند؟  
 (۱) تشابهات تجربه و اصول موضوعه تفکر تجربی  
 (۲) اصول متعارفه شهود و اصول موضوعه تفکر تجربی  
 (۳) پیش‌یابی‌های ادراک حسی و تشابهات تجربه  
 (۴) اصول متعارفه شهود، پیش‌یابی‌های ادراک حسی
- ۳۰- کانت مقولات ..... را مقولات ریاضی می‌نامد.  
 (۱) کمیت و نسبت (۲) کمیت و کیفیت (۳) کیفیت و نسبت (۴) نسبت و جهت

- ۳۱- کدام گزینه در مورد برازخ از نظر شیخ اشراق صحیح نیست؟  
 (۱) برزخ، همان جوهر محسوس است.  
 (۲) هر برزخی، اعم از نورانی و ظلمانی، جوهر غاسق است.  
 (۳) هیئات نوری قائم به برازخ، معلول برازخند، زیرا هر عرضی، معلول معروض خود می‌باشد.  
 (۴) همه‌ی برازخ مطلقاً، به اعتبار جسمانیت خود، که همان برزخیت است، تاریک و ظلمانی هستند.
- ۳۲- در مورد تفاوت ادراک ذات و ادراک غیر از نظر شیخ اشراق کدام عبارت صحیح نیست؟  
 (۱) ادراک ذات، برخلاف ادراک غیر، به واسطه‌ی صورت نیست.  
 (۲) علم به ذات، برخلاف علم به غیر، ممکن نیست دستخوش زوال یا غفلت گردد.  
 (۳) در علم به ذات، درک ذات قبل از صفات است و در علم به غیر، درک صفات، قبل از درک ذات.  
 (۴) ظهور، لازمه‌ی ذات یا اِنْتِیَت انسان است و این، اساس ادراک ذات است که در ادراک غیر وجود ندارد.
- ۳۳- تفاوت اساسی نظریه‌ی شیخ اشراق و مشائیان در حقیقت علم و ادراک چیست؟  
 (۱) ادراک خاص موجودات مجرد نیست.  
 (۲) اساس ادراک، ظهور شیء نزد خود می‌باشد، نه تجرد از ماده.  
 (۳) درک ذات به واسطه‌ی صورت امکان‌پذیر نیست.  
 (۴) شعور و ادراک در مجردات به عدم غیبت از نفس بر می‌گردد.
- ۳۴- در مورد انوار مجرد و انوار عارضه به ترتیب چه می‌توان گفت؟  
 (۱) نور فی نفسی لِنَفْسِه و نور فی نفسه لغيره هستند.  
 (۲) نور فی نفسی لِنَفْسِه و نور فی غیره لغيره هستند.  
 (۳) نور فی نفسه لغيره و نور فی غیره لغيره هستند.  
 (۴) نور فی نفسی بِنَفْسِه و نور فی نفسه لغيره هستند.
- ۳۵- جواهر جسمانی غاسق ..... که مدرک ذات خود باشند، زیرا .....  
 (۱) امکان دارد - ممکن است بواسطه‌ی هیئتی عارضی، واجد علم و حیات گردند.  
 (۲) امکان دارد - مشاهده می‌شود که برخی از برازخ، شاعر به نفس خود هستند.  
 (۳) محال است - فرض ادراک ذات از ناحیه‌ی ذات، مساوی انقلاب ذات است و فرض عروض آن از ناحیه عوارض، با اساس علم و ادراک سازگار نیست.  
 (۴) محال نیست - چنانکه در عالم برازخ مشاهده می‌گردد، برخی برازخ نه از ناحیه‌ی ذات، بلکه به اعتبار عروض صفات و هیئاتی چون حیات، واجد نوعی شعور و ادراک می‌گردند.
- ۳۶- بنا به مبانی فلسفه‌ی اشراق می‌توان گفت:  
 (۱) مجردات، هر یک انواع منحصر به فردی هستند که محال است بیش از یک مصداق داشته باشد.  
 (۲) اختلاف مجردات با یکدیگر، اختلاف در کمال یا نقص است و یا به اموری خارج از ذات آن‌ها باز می‌گردد.  
 (۳) همه‌ی مجردات، به اعتبار نورانیت خود یکی هستند و اختلاف آن‌ها، به حیث دیگری در ذات آن‌ها باز می‌گردد.  
 (۴) هر یک از مجردات نوعی متفاوت با سایر مجردات دارد، زیرا در غیر این صورت رابطه‌ی طولی میان آن‌ها امکان‌پذیر نیست.
- ۳۷- براساس مبانی خاص شیخ اشراق، کدام یک از براهین، وحدانیت ذاتی واجب محسوب می‌گردد؟  
 (۱) وجود دو نور مجرد غنی بالذات محال است؛ زیرا فرض اختلاف آن‌ها، نه به واسطه‌ی حقیقت نوریه و نه به واسطه‌ی عوارض غریبه امکان‌پذیر نیست.  
 (۲) وجود صفات مقرر در ذات، مستلزم وجود دو جهت در ذات واجب است که اگر این دو جهت به خارج از ذات واجب بازگردد، مستلزم تسلسل و محال است.  
 (۳) با توجه به غنا و بساطت ذاتی نور، وجود دو نور غنی بالذات یا یک نور غنی و یک نور فقیر یا یک نور غنی و یک هیئت ظلمانی در ذات واجب، همگی خلاف فرض و مستلزم امر محال هستند.  
 (۴) وجود صفات و هیئات مقرر در ذات واجب، مستلزم وجود جهت فاعلی و جهت قابلی در ذات است و عینیت جهت فاعلی و جهت قابلی محال و غیریت آن‌ها مستلزم ترکیب در ذات می‌باشد که محال است.
- ۳۸- کدام گزینه در مورد قاعده‌ی «الواحد» صحیح نیست؟  
 (۱) انکار قاعده‌ی «الواحد» در حقیقت ناشی از بی‌توجهی به معنا و مفهوم واحد حقیقی است.  
 (۲) قاعده‌ی «الواحد» حکمی روشن و نزدیک به عقل را بیان می‌کند که تصدیق آن بیشتر به توجه نیاز دارد.  
 (۳) فرض صدور معلول‌های کثیر، مستلزم فرض علت‌های کثیر است و این اساس برهان مشائیان بر قاعده‌ی «الواحد» است.  
 (۴) بر اساس مبانی شیخ اشراق، قاعده‌ی «الواحد» اساس و معنای کاملاً متفاوتی پیدا می‌کند که با اساس مشایی آن سازگار نیست.

- ۳۹- در مورد ماهیت نوری نورالانوار و سایر انوار مجرده کدام گزینه صحیح نیست؟  
 (۱) ماهیت نوری، از حیث نورانیت خود، مفهومی کلی و ذهنی است.  
 (۲) کمالات انوار مجرده، عین ماهیات نوری آن و معلول مفیض و موجد آن ماهیات است.  
 (۳) کمال نورالانوار و سایر انوار، امری زائد بر ذات آن ها نیست تا نیاز به علت داشته باشد.  
 (۴) کمالات نورالانوار، با کمالات انوار مجرده می‌تواند از جهت زیادت یا عدم زیادت بر ذات تفاوت دارد.
- ۴۰- به اعتقاد شیخ اشراق، تفاوت میان انوار عارضه و انوار مجرده به ..... باز می‌گردد.  
 (۱) شدت و ضعف فاعل و رتبه‌ی قابل از حیث قبول نور  
 (۲) رتبه‌ی قابل از جهت شدت یا ضعف قبول نور  
 (۳) تفاوت آن‌ها در جوهریت یا عروض  
 (۴) شدت و ضعف فاعلی که مفیض وجود آن است، از حیث نورانیت
- ۴۱- به اعتقاد شیخ اشراق نور عالی نسبت به نور سافل دارای ..... و نور سافل نسبت به نور عالی دارای ..... است.  
 (۱) قهر - شوق (۲) شوق - عشق (۳) قهر و شوق - شوق (۴) عشق و قهر - شوق و قهر
- ۴۲- اعتقاد شیخ اشراق در مورد مشاهده‌ی حسی این است که:  
 (۱) عین اشراق شعاع نور بر چشم مشاهده‌گر است.  
 (۲) اشراق نور بر مشاهده‌گر، شرط لازم مشاهده است نه شرط کافی.  
 (۳) در زمان مشاهده نیازی به اشراق شعاع نور بر چشم نیست.  
 (۴) ذات نوری مشاهده‌گر، برای مشاهده‌ی شی نورانی کفایت می‌کند.
- ۴۳- به اعتقاد شیخ اشراق، ارباب اصنام .....  
 (۱) انوار قاهره‌ی نزدیک به نورالانوار هستند که عنایت عظیمی به اصنام خود دارند.  
 (۲) انوار قاهره‌ای هستند که به واسطه‌ی نقص ناشی از نزول، حقیقت نوریت آن‌ها لافسه نیست.  
 (۳) انوار قاهره‌ی نازل‌های هستند که علیرغم تضاعف اشراقات، نور مجرد از آن‌ها صادر نمی‌شود.  
 (۴) از عالی‌ترین مراتب انوار قاهره هستند که نسبت به اصنام خود، نوعی تعلق، شبیه تعلق نفس ناطقه نسبت به بدن دارند.
- ۴۴- کدام گزینه در مورد قاعده‌ی امکان اشرف صحیح نیست؟  
 (۱) قاعده‌ی امکان اشرف از فروع قاعده‌ی «الواحد» می‌باشد.  
 (۲) اثبات مثل افلاطونی، براساس قاعده‌ی امکان اشرف است و بیان می‌کند که همه‌ی محسوسات، در عالم انوار رب‌النوعی مناسب با خود دارد.  
 (۳) قاعده‌ی امکان اشرف، فقط شامل ممکناتی می‌شود که از ناحیه‌ی علل ثابت، دارای استمرار وجودی هستند.  
 (۴) ترتیب‌های شگفت‌انگیز موجودات عنصری و نباتی و حیوانی، در فلسفه‌ی شیخ اشراق بر اساس قاعده‌ی امکان اشرف توجیه می‌شود.
- ۴۵- به اعتقاد شیخ اشراق علم و بصر الهی یکی ..... و اشکال اعتقاد مشائیان در مورد علم الهی این است که .....  
 (۱) نیستند - ارتسام صور در ذات الهی از آن لازم می‌آید.  
 (۲) نیستند - ممکن نیست علم به اشیا قبل از وجود اشیا باشد.  
 (۳) هستند - اعتقاد به اندراج علم به لوازم ذات در علم به ذات، سخنی غیر برهانی و فاقد ارزش است.  
 (۴) هستند - تقدم علم بر وجود اشیا لازم می‌آید که با توجه به تصور سلبی مشائیان از این علم، به خلف منتهی می‌شود.

- ۴۶- به اعتقاد ملاصدرا تقدم و تأخر از مقومات وجود موجودات ..... و در این مورد موجودات مادی با مجردات تفاوت  
..... و نیز میان وجود و موجودات جسمانی ملازمه‌ی عقلی برقرار .....  
(۱) است - دارند - نیست (۲) است - ندارند - است (۳) نیست - دارند - نیست (۴) نیست - ندارند - نیست
- ۴۷- در پاسخ این اشکال که «با توجه به اینکه وجود، موضوع حکمت الهی است، و مسائل هر علمی باید از لواحق موضوع باشد، نه از مبادی آن، بنابراین بحث و بررسی مبدأ وجود در فلسفه‌ی الهی جایز نیست»، ملاصدرا چه نظری دارد؟  
(۱) فقر یا غنا، از عوارض ذاتی وجود است و بنابراین از جهت بحث و بررسی حکمت الهی، تفاوتی میان وجود مبدأ و وجود نیازمند مبدأ نیست.  
(۲) منظور از وجودی که موضوع حکمت الهی است، وجود عارضی است که به مبدأ وجود و سایر موجودات به نحو یکسان نسبت داده می‌شود.  
(۳) منظور از مبدأ وجود، مبدأ کل وجود نیست، زیرا در آن صورت لازم می‌آید که مبدأ خودش نیز باشد، بنابراین بحث از مبدأ، بحث از مبادی موضوع حکمت الهی نیست.  
(۴) نه تنها وجود مطلق بذاته، متقدم و متأخر و مبدأ و دارای مبدأ است، بلکه وجودی که در حکمت الهی موضوع واقع می‌شود، وجود عارضی است که آن را به همه‌ی موجودات به نحو یکسان نسبت می‌دهیم.
- ۴۸- کلیات جواهر، خود جواهر ..... و دارای ضد ..... و اشتداد.....  
(۱) هستند - نمی‌باشند - می‌پذیرند (۲) هستند - می‌باشند - می‌پذیرند  
(۳) نیستند - نمی‌باشند - می‌پذیرند (۴) نیستند - نمی‌باشند - نمی‌پذیرند
- ۴۹- کمیات دارای ضد ..... و در ..... مقوله از مقولات دهگانه، حرکت امکان‌پذیر نیست و نسبت صورت و ماده در جسم مانند نسبت .....  
(۱) هستند - چهار - عرض و موضوع است. (۲) نیستند - چهار - عرض و موضوع است.  
(۳) هستند - سه - متضایفین نیست. (۴) نیستند - سه - متضایفین نیست.
- ۵۰- به اعتقاد ملاصدرا نحوه‌ی ادراک نفس در صور حسی و خیالی ..... است و قابلیت حمل صورت عقلی بر جزئیات ناشی از .....  
(۱) یکسان - ضعف ادراک - انتزاع (۲) یکسان - ضعف ادراک - مشاهده  
(۳) متفاوت - کلیت آن - انتزاع (۴) متفاوت - کلیت آن - مشاهده
- ۵۱- به اعتقاد ملاصدرا مهم‌ترین برهان اثبات توحید ..... است و تفاوت میان اسماء الهی و صفات او مانند تفاوت میان ..... می‌باشد.  
(۱) وجوب - وجود ماهیت به طور کلی - بسیط و مرکب  
(۲) بساطت - وجود ماهیت به طور کلی - بسیط و مرکب  
(۳) بساطت - وجود یک موجود خاص با ماهیت او - مرکب و بسیط  
(۴) بساطت - وجود یک موجود خاص با ماهیت او - بسیط و مرکب
- ۵۲- کدام گزینه در مورد حقیقت وجود صحیح نیست؟  
(۱) حقیقت وجود به هیچ یک از قیود عمومیت، خصوصیت، اطلاق یا تقیید مقید نمی‌گردد.  
(۲) هر چند ماهیت به واسطه‌ی وجود تحقق می‌یابد، اما این به معنای تأثیر وجود در ماهیت نیست.  
(۳) شمول وجود، نسبت به موجودات، مانند شمول کلی نسبت به جزئیات، از باب انبساط و سریان است.  
(۴) دست یابی به حقیقت وجود، تنها از راه مشاهده‌ی بی‌واسطه ممکن است و هرگونه تصور به حد یا رسم در مورد وجود غیر ممکن است.
- ۵۳- انکار قاعده‌ی فرعیّت و تبدیل آن به استلزام برای ..... و در حقیقت ناشی از ..... بوده است.  
(۱) اعتقاد به لزوم تقدم ماهیت بر وجود - ناتوانی از درک صحیح قاعده‌ی فرعیّت  
(۲) احتراز از اشکال لزوم تقدم ماهیت بر وجود - ناتوانی از درک صحیح قاعده‌ی فرعیّت  
(۳) اعتقاد به لزوم تقدم ماهیت بر وجود - ناتوانی از درک چگونگی اتصاف ماهیت به وجود  
(۴) احتراز از اشکال لزوم تقدم ماهیت بر وجود - ناتوانی از درک چگونگی اتصاف ماهیت به وجود
- ۵۴- می‌توان گفت نسبت وجود چیزی با خود آن چیز، مانند .....  
(۱) وجود چیزی برای آن نیست. (۲) نسبت شی با اعراض آن است.  
(۳) وجود چیزی برای چیز دیگر است. (۴) نسبت محمول به موضوع در هلیه‌ی مرکبه است.
- ۵۵- در مورد نسبت نفس با صور ذهنی و خصوصیات آن، کدام گزینه صحیح نیست؟  
(۱) نسبت نفس انسان با صورت‌های علمی مانند نسبت خداوند با موجودات است.  
(۲) نسبت صورت‌های ذهنی با نفس، مانند نسبت صفات شی با خود آن نیست.  
(۳) آنچه مانع از تأثیر عینی صور ذهنی می‌شود، غلبه‌ی احکام و تعلقات جسمانی در نفس انسان است.  
(۴) از آن‌جا که نفس مثال خالق خود می‌باشد، نسبتش با صور ذهنی، مانند نسبت علت‌های طبیعی با معلول‌هایشان است.

- ۵۶- وحدت موضوع، که از جمله وحدت‌های هشتگانه‌ی لازم برای تناقض است، .....  
 (۱) در حمل کلی بر مصادیق خود موضوعیت ندارد.  
 (۲) در مورد کلیات عقلی و مصادیق آن‌ها صادق است.  
 (۳) موضوعاتی را که دارای وحدت عقلی هستند، در بر می‌گیرد.  
 (۴) شامل موضوعات جسمانی و موضوعات عقلی می‌شود، زیرا قواعد عقلی استثنا بردار نیستند.
- ۵۷- به اعتقاد ملاصدرا مناط تعلق موجود به غیر .....  
 (۱) وجود آن است از این جهت که امکانی است.  
 (۲) وجود آن است، بدون هیچ حیثیت و اعتبار دیگری.  
 (۳) وجود آن است از این حیث که وجود بعد از عدم است.  
 (۴) وجود آن است، از این حیث که موجودی دارای ماهیت است.
- ۵۸- به اعتقاد ملاصدرا علم خداوند به موجودات .....  
 (۱) عین حضور آن‌ها برای او و وجود معلولی آن‌ها نزد اوست.  
 (۲) همان علم پیشین او به موجودات است، از این حیث که مبدأ و مبدع آن‌هاست.  
 (۳) همان علم اجمالی حق به ذات خویش است، به نحوی که متأخرین علما بیان کرده‌اند.  
 (۴) در مرحله‌ی ذات، عین علم به ذات، در مرحله‌ی ایجاد، عین وجود اشیا و در مرحله‌ی پس از ایجاد، تابع صور معلومات است.
- ۵۹- صورت نسبت به جسم، که مرکب از ماده و صورت است، ..... و نسبت به ماده ..... نامیده می‌شود، که مبدأ فاعلی ..... و مبدأ صوری دیگری است.  
 (۱) علت صوری - صورت - اولی  
 (۲) علت صوری - صورت - دومی  
 (۳) صورت - علت صوری - اولی  
 (۴) صورت - علت صوری - دومی
- ۶۰- به اعتقاد ملاصدرا، مبدأ فاعلی نسبت به ماهیت موجوده، ..... و نسبت به خود وجود افاضه شده، ..... است و نسبت به خود ماهیت .....  
 (۱) مقوم - فاعل - نه فاعل است و نه مقوم  
 (۲) مقوم - فاعل - نه فاعل است و نه مقوم  
 (۳) فاعل - مقوم - نه فاعل است و نه مقوم  
 (۴) فاعل - مقوم - نه فاعل است و نه مقوم

زبان انگلیسی

**PART A: Vocabulary**

**Directions:** Choose the word or phrase (1), (2), (3), or (4) that best completes each sentence. Then mark the answer on your answer sheet.

- 61- Since judgment ----- to wisdom, according to a twofold manner of judging, there is a twofold wisdom.  
 1) converts                      2) pertains                      3) attributes                      4) designates
- 62- The great age of Greece was a single creative self-assertion amid the confused, intricate ----- between the powers of being and appearance.  
 1) estimate                      2) revelation                      3) struggle                      4) equivocation
- 63- The inferior sciences neither prove their principles nor ----- with those who deny them, but leave this to a higher science.  
 1) dispute                      2) signify                      3) conceive                      4) demonstrate
- 64- Whatever is in motion is put in motion by another, for nothing can be in motion unless it is in ----- to that towards which it is in motion.  
 1) potency                      2) infinity                      3) dominion                      4) priority
- 65- Given the syntax of a language, the meaning of a sentence is ----- as soon as the meaning of the component words is known.  
 1) identical                      2) affirmative                      3) consequent                      4) determinate
- 66- To know that God exists in a general and confused way is ----- in us by nature, since God is man's Happiness.  
 1) equipped                      2) conformed                      3) implanted                      4) proportioned



- 67- Greater firmness will be required if we are not to be ----- by inward difficulties and outward opposition from endeavoring, through application of a method entirely different from any hitherto employed.  
 1) deterred                      2) contained                      3) predicated                      4) substantiated
- 68- Today science is admonished to serve the nation, and that is a very and estimable -----, but it is too little and not the essential.  
 1) objection                      2) demand                      3) substance                      4) character
- 69- It would be instructive to ----- the meaning of this word through the great poetry of the Greeks.  
 1) yield                      2) entitle                      3) presuppose                      4) elucidate
- 70- Anyone who searches the great thinkers for their opinions and ----- can be sure of going astray before obtaining a result.  
 1) enquiries                      2) faculties                      3) viewpoints                      4) instances

### PART B: Cloze Test

**Directions:** Read the following passage and decide which choice (1), (2), (3), or (4) best fits each space. Then mark the correct choice on your answer sheet.

It is clear, therefore, that the difference between the essence of Socrates and the essence of man lies solely in what is designated and not designated. This is why the commentator says, "Socrates is nothing else than animality and rationality, (71) ----- are his quiddity". The essence of the genus and the essence of the species also differ as designation and undesignated, (72) ----- the mode of designation is different in the two cases. The individual is designated with respect to its species through matter determined by dimensions, (73) ----- the species is designated with respect to the genus through the constitutive difference, (74) ----- from the form of the thing. This determination or designation which is in a species with regard to its genus is not caused by something (75) ----- in the essence of the species and in no way in the essence of the genus.

- 71- 1) they                      2) which                      3) that                      4) that they
- 72- 1) if                      2) so that                      3) though                      4) furthermore
- 73- 1) so                      2) whereas                      3) even if                      4) consequently
- 74- 1) it derives                      2) to be derived                      3) which derives                      4) which is derived
- 75- 1) exists                      2) existing                      3) to exist                      4) that it exists

## PART C: Reading Comprehension

**Directions:** Read the following three passages and answer the questions by choosing the best choice (1), (2), (3), or (4). Then mark the correct choice on your answer sheet.

### Reading 1:

The fourth way is taken from the gradation to be found in things. Among beings there are some more and more and some less good, true, noble, and the like. But “more” and “less” are predicated of different things, according to how they resemble in their different ways to something which is the maximum. There is then, something which is truest, something best, something noblest, and, consequently, something which is most being; for those thing that are greatest in truth are greatest in being, as it is written in the *Metaphysics*. Now the maximum in any genus is the cause of all in that genus; as fire, which is the maximum of heat, is the cause of all hot things as is said in the same book. Therefore there must also be something which is to all beings the cause of their being, goodness, and every other perfection. And this we call God.

The fifth way is taken from the governance of things. We see that things which lack knowledge, such as natural bodies, act for an end, and this is evident from their acting always, or nearly always, in the same way, so as to obtain the best result. Hence it is plain that they achieve their end not by chance, but by design. Now whatever lacks knowledge cannot move towards an end, unless it is directed by some being endowed with knowledge and intelligence, as the arrow is directed by the archer. Therefore some intelligent being exists by whom all natural things are ordered to their end; and this being we call God.

- 76- **The paragraph preceding the passage mainly discusses** ----- .  
 1) important truths about God  
 2) ways of proving the existence of God  
 3) controversies surrounding the existence of God  
 4) the various meanings of the concept of gradation
- 77- **What is meant by gradation mentioned in the first line?**  
 1) How perfect things are  
 2) The maximum in any genus  
 3) The resemblance found in things  
 4) How similar things are to the maximum
- 78- **The word “resemble” in line 3 is closest in meaning to** ----- .  
 1) prove  
 2) define  
 3) depend on  
 4) look like
- 79- **Why does the writer mention *Metaphysics* in first paragraph?**  
 1) To introduce a book about gradation  
 2) To talk about a book in which all causes are referred to  
 3) To refer to a source in which ideas similar to his/ her own are mentioned  
 4) To encourage the reader to read a book about the existence of God
- 80- **According to the passage, things which lack knowledge** ----- .  
 1) move toward their end by chance  
 2) can never be designed to act in the same way  
 3) achieve their end once they are directed by some intelligent being  
 4) are ordered to obtain the best result by natural bodies

**Reading 2:**

In order to understand Mr. Wittgenstein's book, it is necessary to realize what is the problem with which he is concerned. In the part of his theory which deals with Symbolism he is concerned with conditions which would have to be fulfilled by a logically perfect language. There are various problems regarding language. First, there is the problem what actually occurs in our minds when we use language with the intention of meaning something by it; this problem belongs to psychology. Secondly there is the problem as to what is the relation subsisting between thoughts, words, or sentences, and what they refer to or mean; this problem belongs to epistemology. Thirdly, there is the problem of using sentences so as to convey truth rather than falsehood; this belongs to the special sciences dealing with the subject-matter of the sentences in question. Fourthly, there is the question: what relation must one fact have to another in order to be capable of being a symbol for that other? This last is a logical question, and is the one with which Mr. Wittgenstein is concerned. He is concerned with the conditions for accurate quite definite. In practice, language is always more or less vague, so that what we assert is never quite precise. Thus, logic has two problems to deal with in regard to Symbolism: (1) the conditions for sense rather than nonsense in combinations of symbols; (2) the conditions for uniqueness of meaning or reference in symbols or combinations of symbols. A logically perfect language has rules of syntax which prevent nonsense, and has single symbols which always have a definite and unique meaning. Mr. Wittgenstein is concerned with the conditions for a logically perfect language – not that any language is logically perfect, or that we believe ourselves capable, here and now, of constructing a logically perfect language, but that the whole function of language is to have meaning.

- 81- **The passage is mainly about ----- .**  
 1) the theory of symbolism  
 2) understanding what the writer of a book is concerned with  
 3) understanding the characteristics of a perfect language  
 4) how the problems related to language are dealt with in Mr. Wittgnstein's book
- 82- **Which of the following statements is NOT true about Mr. Wittgnstein's book according to the passage?**  
 1) It has a theoretical background.  
 2) It is about the relationship between facts and symbols.  
 3) It backs the idea that language is logically perfect by itself.  
 4) It is concerned with what a perfect language is concerned with.
- 83- **The word "it" in line 5 refers to ----- .**  
 1) language                      2) intention                      3) problem                      4) mind
- 84- **Which of the following is NOT mentioned in the passage as a language-related problem?**  
 1) The lack of symbols in language  
 2) The using of sentences to convey truth  
 3) The relationship between language and mind  
 4) The relationship between thoughts and what they refer to
- 85- **According to the passage, Mr. Wittgnstein favors a kind of language which ----- .**  
 1) is more or less vague  
 2) makes use of accurate symbolism  
 3) is logically perfect, not syntactically  
 4) offers various symbols to convey a definite meaning

**Reading 3:**

First truths are those which predicate something of themselves or deny the opposite of their opposites. For example, A is A, or A is not non -A; if it is true that A is B, it is false that A is not B or that A is non -B. Likewise, everything is what it is; everything is similar or equal to itself; nothing is greater or less than itself. These and other truths of this kind, though they may have various degrees of priority, can nevertheless all be grouped under the one name of *identities*.

All other truths are reduced to first truths with the aid of definitions or by the analysis of concepts; in this consists proof a priori, which is independent of experience. I shall give as example this proposition which is accepted as an axiom by mathematicians and all other people alike: the whole is greater than its part, or the part is less than the whole. This is very easily demonstrated from the definition of less or greater, with the addition of a primitive axiom or identity. For that is less which is equal to a part of another thing. This definition is very easily understood and is consistent with the general practice of men, when they compare things with each other and measure the excess by subtracting an amount equal to the smaller from the greater. Hence one may reason as follows. A part is equal to a part of the whole. But what is equal to a whole is less than the whole. Therefore the part is less than the whole.

- 86- **The passage is mainly about ----- .**  
 1) first truths  
 2) definitions of truth  
 3) how to classify truths  
 4) how first truths are used to analyze concepts
- 87- **Which of the following statements is NOT true about first truths?**  
 1) They can be called identities.  
 2) They predicate something of themselves.  
 3) They have the same degree of priority.  
 4) They falsify the opposite of their opposites.
- 88- **The word "they" in line 12 refers to ----- .**  
 1) men  
 2) amounts  
 3) practices  
 4) definitions
- 89- **The word "primitive" in line 10 is closest in meaning to ----- .**  
 1) possible  
 2) special  
 3) clear  
 4) early
- 90- **According to the passage, we can understand that first truths ----- .**  
 1) can never be classified  
 2) are even used by ordinary people  
 3) are not accepted by mathematicians  
 4) came into existence after people had experienced them